بسمه تعالی

درس خارج فقه استاد حاج شیخ محمدتقی شهیدی

موضوع: احکام نماز آیات

فهرست مطالب:

[مساله 2 1](#_Toc197443119)

[مساله 3 1](#_Toc197443120)

[مساله 4 2](#_Toc197443121)

[مساله 5 5](#_Toc197443122)

[فصل في صلاةالآيات 5](#_Toc197443123)

[سبب اول و دوم: کسوف و خسوف 6](#_Toc197443124)

[سبب سوم: زلزله 7](#_Toc197443125)

[بررسی ادله وجوب نماز آیات هنگام زلزله 7](#_Toc197443126)

[دلیل اول: روایت دیلمی 8](#_Toc197443127)

[دلیل دوم: صحیحه فضلاء 8](#_Toc197443128)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

# مساله 2

إذا كان في أثناء الصلاة فرأى نجاسة في المسجد أو حدثت نجاسة فالظاهر عدم جواز قطع الصلاة لإزالتها، لأنّ‌ دليل فورية الإزالة قاصر الشمول عن مثل المقام هذا في سعة الوقت، و أما في الضيق فلا إشكال. نعم، لو كان الوقت موسعاً و كان بحيث لولا المبادرة إلى الإزالة فاتت القدرة عليها فالظاهر وجوب القطع.

در این مساله صاحب عروه بحث ابتلای به وجوب تطهیر مسجد در اثنای نماز را مطرح کرده اند که ما این بحث را در گذشته مطرح کرده ایم.

# مساله 3

إذا توقّف أداء الدّين المطالَب به على قطعها فالظاهر وجوبه في سعة الوقت لا في الضيق و يحتمل في الضيق وجوب الاقدام على الأداء متشاغلاً بالصلاة.

در این مساله فرض شده است که در اثنای نماز، ادای دین واجب شود و بدون قطع نماز هم ادای دین ممکن نباشد، اگر در سعه وقت باشد، باید نماز را قطع کرده و ادای دین کند زیرا ادای دین واجب فوری بوده و بر حرمت قطع فریضه مقدم است زیرا داخل در موضوع ضرورت شده و در فرض ضرورت قطع فریضه جایز است، اما اگر وقت ضیق بوده و اصل نماز فوت می شود در اینجا نمی توان ادای دین را با اینکه حق الناس و فوری است، اهم از نماز دانست.

سپس ایشان می فرمایند که احتمال هم دارد که گفته شود که همین که مشغول نماز است می تواند ادای دین کند، که مقصود ایشان برای ما روشن نیست. زیرا اگر امکان جمع بین نماز اختیاری و ادای دین وجود دارد که بحثی نیست و اگر مراد ایشان نماز اضطراری در حال حرکت است این هم وجهی ندارد زیرا اطلاق دلیل وجوب فوری ادای دین نسبت به این حالت روشن نیست که حتی این مقدار تاخیر در به جا آوردن نماز در ضیق وقت، در ادای دین نیندازد و اگر هم اطلاق داشته باشد اهمیت آن بر نماز اختیاریه در ضیق وقت ثابت نیست. بله! اگر ادای دین رأسا فوت شود، در این جا باید ادای دین کند اما در اینجا فرض این است که تنها مخل به فوریت است. بنابراین چون دلیل بر جواز انتقال به بدل اضطراری در این فرض نداریم و عجز از صلاة اختیاری ندارد متعین است که نماز اختیاریه را بخواند.

اصل نماز مسلما اهم از ادای دین است «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ...».[[1]](#footnote-2) تضییع نماز در وقت جزء کبائر است و الا کسی می تواند در جوانی نماز نخواند و در پیری قضائش را انجام دهد اما این فایده ای ندارد. «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ كَفَر»[[2]](#footnote-3) ولو یک نماز را نخواند از یک مرتبه ای از ایمان خارج شده است که این اهمیت نماز ادائیه را می رساند.

# مساله 4

في موارد وجوب القطع إذا تركه و اشتغل بها فالظاهر الصحّة و إن كان آثماً في ترك الواجب، لكن الأحوط الإعادة خصوصاً في صورة توقف دفع الضرر الواجب عليه.

در این مساله صاحب عروه می فرماید: در مواردی که بیان شد که قطع نماز واجب است اگر کسی نماز را ادامه دهد، عصیان کرده اما نمازش صحیح است. مثلا امانتی در کنار او بود که باید آن را حفظ می کرد و حفظ امانت به این بود که نماز را قطع می کرد و آن امانت را در محلی قرار می داد که رفت و آمد مردم نباشد تا دزدیده نشده یا شکسته نشود اما اگر این کار را نکرد حال چه امانت دزدی شود یا نشود خلاف وظیفه اش عمل کرده است اما نمازش صحیح است ولی احتیاط مستحب این است که نماز را اعاده کند زیرا شبهه اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد باشد، در اینجا وجود دارد.

 صاحب جواهر فرموده: در اینجا امر به قطع داریم و این نماز نمی تواند امر به اتمام داشته باشد زیرا امر به قطع و امر به اتمام با هم قابل جمع نیستند.[[3]](#footnote-4)

پاسخ اینکه اولا در اینجا امر نفسی به قطع وجود ندارد بلکه در مثالی که بیان شد، امر به حفظ امانت شده و حفظ امانت متوقف بر قطع است. شارع در اینجا می تواند امر ترتبی کند که اگر امانت را حفظ نمی کنی، نماز را تمام کن زیرا حفظ امانت و اتمام نماز ضدان لهما ثالث هستند زیرا می تواند این دو کار را انجام ندهد و مثلا بنشیند با دوستانش صحبت کند.

ثانیا اگر هم قطع واجب باشد، ظهور در این دارد که ایجاد ذات قاطع، وجوب نفسی دارد یعنی ایجاد استدبار قبله مثلا برای حفظ امانت واجب است و عنوان قطع خصوصیت ندارد. باز هم مولا می تواند به صورت ترتبی بگوید که اگر استدبار قبله نمی کنی، نماز را تمام کن زیرا اینجا هم فرض ثالث دارد و مثلا می تواند همینطور ثابت بایستد.

ثالثا اگر جواب اول و دوم را نپذیرید این نماز نمی تواند امر داشته باشد ولی باز هم مشکلی پیش نمی آید زیرا اطلاق دلیل «یجب الصلاة فی الوقت» باعث می شود که انطباق طبیعت بر این فرد قهری بشود. ترخیص در تطبیق از باب ترخیص وضعی است یعنی طبیعت شرطی ندارد که بخواهد به دلیل آن شرط قابل انطباق بر فرد نباشد.

اگر کسی هم بگوید که استقبال قبله در اینجا نهی دارد باز هم مشکلی ندارد زیرا نهی نفسی از شرط توصلی مشکلی ایجاد نمی کند. علاوه بر اینکه استدبار قبله امر دارد مقدمتا لحفظ الامانه دلیل نمی شود که استقبال قبله نهی داشته باشد. نهایت این که باعث شود اتمام این نماز امر نداشته باشد، همین که این نماز مصداق صرف الوجود نماز است، کافی است و مشکلی ندارد همان طور که اتمام وضو هم مثلا امر ندارد لکن وضویی که می گیریم مصداق صرف الوجود وضو بوده و صحیح است.

این مساله با مثالی که در مورد نماز شب در جلسه گذشته بیان شد تفاوت دارد. در آن مثال فرض شده که طبیعت نماز شب در این شب به عنوان ثانوی نهی دارد یعنی نهی از صرف الوجود نماز در این شب است، و دیگر نمی تواند امر داشته باشد، اما در مانحن فیه حصه ای از طبیعت نماز نهی دارد و صرف الوجود نماز امر دارد و لذا داخل در بحث اجتماع امر و نهی می شود.

صاحب عروه فرموده: « لكن الأحوط الإعادة خصوصاً في صورة توقف دفع الضرر الواجب عليه»، آقای حکیم اشکال کرده اند که «خصوصا» وجهی ندارد زیرا تنها همین مورد است که قطع واجب است یعنی موردی که دفع ضرر واجب توقف دارد بر این که نماز را قطع کنیم.[[4]](#footnote-5)

آقای خویی در پاسخ فرموده اند که مصادیق دیگری هم دارد و قطع برای ادای دین را مثال زده اند که با قطع برای دفع ضرر واجب متفاوت است.[[5]](#footnote-6) می توانیم قطع برای حفظ امانت را هم مثال بزنیم. اما اشکال به صاحب عروه این است که هر چند قطع واجب منحصر به خصوص دفع ضرر نیست اما این مورد خصوصیتی ندارد و با قطع برای ادای دین یا حفظ امانت تفاوتی ندارد. ممکن است به عنوان فرق گفته شود که قطع به جهت دفع ضرر مورد روایت حریز است، «أَوْ حَيَّةً تَتَخَوَّفُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلَاةَ».[[6]](#footnote-7) اما این صحیح نیست زیرا «فاقطع الصلاة» در اینجا در مقام توهم حظر بوده و دال بر ترخیص است زیرا در روایت بیان شده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَرَأَيْتَ غُلَاماً لَكَ قَدْ أَبَق‏ - أَوْ غَرِيماً لَكَ عَلَيْهِ مَالٌ أَوْ حَيَّةً تَتَخَوَّفُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلَاةَ وَ اتْبَعْ غُلَامَكَ أَوْ غَرِيمَكَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّةَ»[[7]](#footnote-8) و در مواردی مانند دنبال کردن بدهکار یا عبد فراری قطعا واجب نیست پس این روایت نمی تواند دلیل بر «خصوصا» باشد.

در ما نحن فیه فرض این نیست که ادامه صلاه ضرری است، بلکه ‌قطع نماز مقدمه دفع ضرر واجب است. مثلا اگر ماری آمد و این فرد با اینکه می ترسید او را نیش بزند اما نماز را قطع نکرد و مار هم او را نیش نزد، در اینجا نماز صحیح است و مشکلی ندارد و این مساله را نباید با بحث وضوی ضرری قیاس کرد،اینکه آقای سیستانی و ما وضو ضرری را باطل می دانیم به این دلیل است که فرموده: ﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى‏ أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا﴾[[8]](#footnote-9) است و مرضی به مناسبت حکم و موضوع یعنی من یضر به الوضوء. آقای نائینی و آقای خویی در این آیه به قرینه ﴿فَلَمْ تَجِدُوا ماءً﴾، (و ان کنتم مرضی) را به معنای «فلم تتمکنوا من الوضوء» دانسته و نتیجه گرفته اند آیه مختص به مریضی است که وضو برای او ضرر محرم دارد و ‌شامل مریضی که وضو برای او ضرر محرم ندارد نمی‌شود و لذا می فرمایند که اگر وضو ضرر محرم ندارد لاضرر وجوب وضو را برمی‌دارد اما استحباب وضو را که برنمی‌دارد. اما به نظر ما ﴿فَلَمْ تَجِدُوا ماءً﴾ در مورد مرضی نبوده و در مورد ﴿‏ أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ﴾ است زیرا عرفی نیست که گفته شود که اگر مریض بودید و آب نداشتید تیمم کنید ‌تا بعد حمل کنیم به اینکه یعنی اگر مریض بودید و نمی‌توانستید از آب برای وضو استفاده کنید.

[سؤال: ... جواب:] القای نفس در تهلکه با نماز خواندن است یا به اینکه‌ نمی‌روی سراغ حیه که بکشیش؟ نماز چرا القای در تهلکه باشد؟ این‌که نمی‌رود سراغ آن حیه که او را بکشد این القای در تهلکه است یا اینکه فرار نمی‌کند برود از این خانه بیرون این القای در تهلکه است.

# مساله 5

يُستحب أن يقول حين إرادة القطع في موضع الرخصة أو الوجوب: «السلام عليك أيُّها النبيّ‌ و رحمة اللّٰه و بركاته»

صاحب عروه فرموده مستحب است در جایی که انسان می خواهد نماز را قطع کند، چه قطع مستحب باشد چه واجب، «السلام علیک ایّها النبیّ و رحمة الله وبرکاته» بگوید.

برخی گفته اند که دلیل این مطلب روایت «تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»[[9]](#footnote-10) است و برای حلال شدن قطع نماز سلام بدهید. این مطلب صحیح نیست. اولا اینجا تحلیل به معنای تحلیل وضعی است یعنی اگر سلام آخر نماز را بدهید، نماز تمام شده و انجام منافیات نماز وضعا اشکالی ندارد. اگر هم تحلیل تکلیفی باشد به معنای این است که سلام را وقتی در محل خودش دادید، محرمات نماز بر شما حلال می شود و به این معنا نیست که در وسط نماز سلام داده شود. این روایت نیز که فرموده: «وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[10]](#footnote-11) دلیل بر این مطلب نیست که هر زمانی که مجبور به انصراف هستیم، «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را بگوییم، علاوه بر اینکه صاحب عروه می گوید: مستحب است «السلام علیک ایّها النبیّ و رحمة الله وبرکاته» بگوید.

# فصل في صلاة الآيات

فصل في صلاة الآيات و هي واجبة على الرجال و النساء و الخناثى

خنثی دو نوع دارد. خنثای ممسوح که هیچ چیز ندارد، لیس له ما للرجال و لیس له ما للنساء. پزشک مجبور است که جراجی کرده و مخرجی برای بول او قرار دهد تا بتواند زندگی کند. در این مورد در روایت نقل شده است که برای تشخیص زن یا مرد بودن قرعه زده می شود.[[11]](#footnote-12) اگر هر دو آلت تناسلی را دارد، له ما للرجال و ما للنساء، آقای زنجانی زمانی نظرشان این بود که این نه مرد است و نه زن و یک انسان مخصوص و طبیعت سومی است. مشهور می گویند که فی علم الله یا زن است و یا مرد است. این در مورد خنثای مشکل است. خنثای غیر مشکل خنثایی است که برای تشخیص مرد بودن یا زن بودن او راه های شرعی وجود دارد. در هر صورت اطلاق دلیل می گوید که بر همه نماز آیات واجب است.

# اسباب وجوب نماز آیات:

# سبب اول و دوم: کسوف و خسوف

الأوّل و الثاني: كسوف الشمس و خسوف القمر و لو بعضهما و إن لم يحصل منهما خوف

اولین و دومین مورد کسوف شمس و خسوف قمر است ولو جزئی باشد، چه موجب خوف بشود یا نشود.

عامه نماز آیات را در هنگام خسوف و کسوف مستحب می دانند اما امامیه بر وجوب نماز آیات در هنگام خسوف و کسوف اتفاق دارند.

خسوف قمر در شبهای بدر و وسط ماه رخ می دهد زیرا خسوف قمر ناشی از این است که سایه زمین بین خورشید و ماه فاصله می اندازد و ماه نمی تواند نور از خورشید کسب کند و این در شب های بدر اتفاق می افتد که ماه 180 درجه در مقابل خورشید است به طوری که اگر خسوف نبود کاملا آن نیمه ای که رو به زمین است نورانی دیده می شد، اما گاهی ماه -از آنجا که مدارش ثابت نیست- کمی پایین تر می آید و در سایه زمین قرار می گیرد و دیگر نمی تواند نور خورشید را دریافت کند که گاهی به صورت کلی است و گاهی به صورت جزیی.

کسوف شمس در آخر ماه قمری اتفاق می افتد و آن زمانی است که ماه در حال تقارن قرار بگیرد یعنی زمانی که مقارن خورشید می‌‌شود و قسمتی از ماه که سمت زمین است کاملا تاریک شده و آن قسمتی که روبروی خورشید است نورانی است که ما هیچ گاه آن را نمی‌بینیم. در اینجا اگر ماه بین خورشید و بین زمین فاصله بیندازد و زمین در سایه ماه برود دیگر ما خورشید را کلا یا جزئا نمی توانیم ببینیم و کسوف شمس اتفاق می افتد.

کسوف مسلما منشا نماز آیات است و در این مورد روایاتی داریم. در صحیحه جمیل نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ هِيَ فَرِيضَةٌ»[[12]](#footnote-13)

کسوف نوعا در مورد شمس بکار می‌‌رود ولی گاهی هم اعم از شمس و قمر است، اما خسوف را همیشه در مورد قمر به کار می برند.

اگر شخص ملتفت به خسوف یا کسوف نشود و بعدا ملتفت بشود اگر خسوف یا کسوف کلی است، باید قضا کند و اگر جزئی است و بعدا ملتفت بشود قضا ندارد. در این مورد روایات زیادی نقل شده است. از جمله در صحیحه فضیل بن یسار و محمد بن مسلم نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَ تُقْضَى صَلَاةُ الْكُسُوف‏ وَ مَنْ إِذَا أَصْبَحَ فَعَلِمَ وَ إِذَا أَمْسَى فَعَلِمَ قَالَ إِنْ كَانَ الْقُرْصَانِ احْتَرَقَا كِلَاهُمَا قَضَيْتَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا احْتَرَقَ بَعْضُهُمَا فَلَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاؤُهُ».[[13]](#footnote-14)

# سبب سوم: زلزله

الثالث: الزلزلة، و هي أيضاً سبب لها مطلقاً و إن لم يحصل بها خوف على الأقوى.

نوعا زلزله نیز به عنوان سبب وجوب نماز آیات مطرح شده است ولی با توجه به اینکه دلیلش ضعیف است برخی مانند آقای سیستانی[[14]](#footnote-15) و شهید صدر[[15]](#footnote-16) احتیاط واجب کرده اند که بعد از زلزله نماز آیات خوانده شود. آقای سیستانی همچنین می فرمایند که اگر در وقت فوری خوانده نشود ولو به صورت عمدی، دیگر ‌قضا هم ندارد.[[16]](#footnote-17)

ظاهرا شکی نیست که اجماع بر وجوب نماز آیات در اثر زلزله وجود دارد ولو برخی قدما در کتبشان زلزله را ذکر نکرده اند. ابن ابی عقیل[[17]](#footnote-18)، شیخ طوسی[[18]](#footnote-19)، شیخ مفید در مقنعه[[19]](#footnote-20) و سید مرتضی[[20]](#footnote-21) ذکر کرده ولی حلبی[[21]](#footnote-22)، ابن زهره[[22]](#footnote-23) و ابن جنید[[23]](#footnote-24) متعرض نماز آیات در هنگام زلزله نشده اند.

حدائق[[24]](#footnote-25) از مفاتیح الشرایع[[25]](#footnote-26) نقل می کند که برخی قائل به استحباب نماز آیات در هنگام زلزله هستند و لکن ظاهرا این نقل درست نیست، و کسی فتوا به استحباب نداده است.

## بررسی ادله وجوب نماز آیات هنگام زلزله

### دلیل اول: روایت دیلمی

در روایت سلیمان دیلمی نقل شده: «وَ سَأَلَ سُلَيْمَانُ الدَّيْلَمِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزَّلْزَلَةِ مَا هِيَ فَقَالَ آيَةٌ فَقَالَ وَ مَا سَبَبُهَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَكَّلَ بِعُرُوقِ الْأَرْضِ مَلَكاً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُزَلْزِلَ أَرْضاً أَوْحَى إِلَى ذَلِكَ الْمَلَكِ أَنْ حَرِّكْ عِرْقَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيُحَرِّكُ ذَلِكَ الْمَلَكُ عِرْقَ تِلْكَ الْأَرْضِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَتَتَحَرَّكُ بِأَهْلِهَا قَالَ قُلْتُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا أَصْنَعُ قَالَ صَلِّ صَلَاةَ الْكُسُوفِ ».[[26]](#footnote-27)

دلالت روایت خوب است ولی سند روایت خیلی ضعیف است. نجاشی در مورد سلیمان دیلمی و پسرش محمد نقل می کند: «كان غاليا كذابا. و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية».[[27]](#footnote-28)

### دلیل دوم: صحیحه فضلاء

در صحیحه فضلاء نقل شده: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ رَهْطٍ عَنْ كِلَيْهِمَا ع وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّ صَلَاةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ الرَّجْفَةِ وَ الزَّلْزَلَةِ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ النَّاسُ خَلْفَهُ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ فَفَرَغَ حِينَ فَرَغَ وَ قَدِ انْجَلَى كُسُوفُهَا وَ رَوَوْا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ كُلِّهَا سَوَاءٌ وَ أَشَدُّهَا وَ أَطْوَلُهَا كُسُوفُ الشَّمْسِ ... ».[[28]](#footnote-29) مراد از رهط را هم در ادامه فرموده اند: « وَ الرَّهْطُ الَّذِينَ رَوَوْهُ الْفُضَيْلُ وَ زُرَارَةُ وَ بُرَيْدٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ»

رجفه ظاهرا از زلزله شدیدتر بوده و ذکر عام بعد از خاص است. آقای تبریزی فرموده اند که در روایت بیان شده که نماز آیات در این موارد مثل هم است بنابراین هم وجوبش مثل هم هست و هم کیفیت آن مثل هم است.[[29]](#footnote-30)

انصاف این است که همانطور که آقای خویی فرموده اند، این روایت دلالتی بر وجوب نماز آیات در هنگام زلزله ندارد. صدر روایت با استحباب هم سازگار است که گفته شود صلاة کسوف و زلزله ده رکوع دارد ولو از باب استحباب صلاة آیات در هنگام زلزله. در ذیل هم که می فرماید «أَنَّ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ كُلِّهَا» قرینه داریم که در حال بیان کیفیت است زیرا در ادامه فرموده: « وَ أَشَدُّهَا وَ أَطْوَلُهَا كُسُوفُ الشَّمْسِ» یعنی نماز آیات در هنگام کسوف شمس طولانی تر است و مستحبات آن بیشتر است پس در اینجا مراد تساوی به لحاظ وجوب نیست.

بنابراین دلالت این روایت بر وجوب نماز آیات مشکل است.

ادامه ادله در جلسه آینده بررسی می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 1: 13](https://lib.eshia.ir/11025/1/13) [↑](#footnote-ref-2)
2. عوالی اللئالی 2: 224. در [وسائل الشیعة 4: 41](https://lib.eshia.ir/11025/4/41) بابی تحت این عنوان قرار دارد: « بَابُ ثُبُوتِ الْكُفْرِ وَ الِارْتِدَادِ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ الْوَاجِبَةِ جُحُوداً لَهَا أَوِ اسْتِخْفَافاً بِهَا». [↑](#footnote-ref-3)
3. جواهر الکلام 11: 128 [↑](#footnote-ref-4)
4. مستمسک العروة الوثقی 6: 615 [↑](#footnote-ref-5)
5. [موسوعة الامام الخوئي 15: 531](https://lib.eshia.ir/71334/15/531) [↑](#footnote-ref-6)
6. [وسائل الشیعة 7: 277](https://lib.eshia.ir/11025/7/277) [↑](#footnote-ref-7)
7. همان [↑](#footnote-ref-8)
8. النساء: 43 [↑](#footnote-ref-9)
9. [وسائل الشیعة 1: 366](https://lib.eshia.ir/11025/1/366)؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 6: 426](https://lib.eshia.ir/11025/6/426) [↑](#footnote-ref-11)
11. [وسائل الشیعة 26: 291](https://lib.eshia.ir/11025/26/292)؛ بَابُ أَنَّ الْمَوْلُودَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا مَا لِلنِّسَاءِ حُكِمَ فِي مِيرَاثِهِ بِالْقُرْعَةِ وَ كَيْفِيَّتِهَا وَ أَنَّهَا لَا تَخْتَصُّ بِالْإِمَام‏ [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 7: 483](https://lib.eshia.ir/11025/7/483) [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 7: 499](https://lib.eshia.ir/11025/7/499) [↑](#footnote-ref-14)
14. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 8: 24 [↑](#footnote-ref-15)
15. موسوعة الشهید الصدر 13: 289 [↑](#footnote-ref-16)
16. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 8: 27 [↑](#footnote-ref-17)
17. مختلف الشیعة 2: 278 [↑](#footnote-ref-18)
18. النهایة 136؛ المبسوط 1: 172. [↑](#footnote-ref-19)
19. المقنعة 210 [↑](#footnote-ref-20)
20. جمل العلم و العمل 76 [↑](#footnote-ref-21)
21. الکافی فی الفقه 155 [↑](#footnote-ref-22)
22. غنیة النزوع 96 [↑](#footnote-ref-23)
23. مختلف الشیعة 2: 278 [↑](#footnote-ref-24)
24. حدائق الناظرة 10: 300 [↑](#footnote-ref-25)
25. مقرر: در مفاتیح این مطلب یافت نشد. [↑](#footnote-ref-26)
26. من لا یحضره الفقیه 1: 543. علل الشرائع 2: 556، «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزَّلْزَلَةِ مَا هِيَ قَالَ آيَةٌ قُلْتُ وَ مَا سَبَبُهَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَكَّلَ بِعُرُوقِ الْأَرْضِ مَلَكاً فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُزَلْزِلَ أَرْضاً أَوْحَى إِلَى ذَلِكَ الْمَلَكِ أَنْ حَرِّكْ عُرُوقَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيُحَرِّكُ ذَلِكَ الْمَلَكُ عُرُوقَ تِلْكَ الْأَرْضِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ فَتَتَحَرَّكُ بِأَهْلِهَا قَالَ قُلْتُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا أَصْنَعُ قَالَ صَلِّ صَلَاةَ الْكُسُوفِ» [↑](#footnote-ref-27)
27. رجال النجاشی 182 مقرر: در رجال نجاشی آمده: « قیل: کان غالیا کذابا...» [↑](#footnote-ref-28)
28. تهذیب الاحکام 3: 155 [↑](#footnote-ref-29)
29. تنقیح مبانی العروة 4: 307 [↑](#footnote-ref-30)